

فصلنامه علمی کاوش‌نامه
سال بیستم، تابستان ۱۳۹۸، شماره ۴۱
صفحات ۲۲۱ الی ۲۴۸

بررسی شگردهای طنز موقعیت در داستان مدیر مدرسه*

راضیه فانی اسکئی^۱

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه گیلان

دکتر فیروز فاضلی

دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه گیلان

چکیده:

طنز موقعیت طنزی برگرفته از تصویرها، تصورها و مفاهیم است که می‌تواند آمیزه‌ای از رفتار، موقعیت، صحنه و گفتار باشد. اما محوریت در این گونه از طنز بر موقعیت ایجادکننده آن استوار است. طنز موقعیت جایگاه ویژه‌ای در ادبیات داستانی دارد و از جمله در داستان «مدیر مدرسه» (۱۳۳۷) اثر جلال آل‌احمد که نمونه‌هایی از آن دیده می‌شود. او در این اثر فساد مالی و اخلاقی رایج در نظام آموزش و پرورش دهه سی را با زبان طنز به تصویر کشیده است.

در پژوهش حاضر، تلاش می‌شود تا انواع موقعیت‌های طنزآمیز در داستان، شگردهای ایجاد آنها و بازتاب‌های اجتماعی آنها مورد بررسی قرار گیرد. با تفحص در موقعیت‌های موجود در «مدیر مدرسه» می‌بینیم که عامل اصلی ایجاد موقعیت‌های طنزآمیز در این اثر طرح آن است؛ زیرا همواره موضوعات فرعی به جای موضوع اصلی پررنگ می‌شوند و حاشیه‌روی یا پررنگ شدن موضوعات فرعی به جای موضوع اصلی در طول داستان بسیار است. توصیف جلوه ظاهری اشخاص، شغل و شبکه ارتباطی بین آنها هم نقش مهمی در شکل‌گیری خصوصیات طنزآمیز اخلاقی اشخاص دارد. گذشته از این، صحنه دورافتاده یک مدرسه که فضای اصلی داستان است به‌عنوان صحنه‌ای عجیب علاوه بر خنده‌انگیزی، با ظرافت خاص، نظام آموزشی را نیز به‌سخره می‌گیرد.

واژگان کلیدی: جلال آل‌احمد، طنز موقعیت، داستان‌نویسی معاصر، مدیر مدرسه.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۶/۹/۲۱

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۷/۴/۱۱

۱ - نشانی پست الکترونیکی نویسنده مسئول: drfirooz fazeli@yahoo.com

۱- مقدمه

انواع طنز و مطایبه در میان ملل گوناگون از گذشته‌های دور رایج بوده است. زیرا انسان همواره سعی دارد تا با دست‌زدن به شیوه‌های مختلف خود و دیگران را شاد نگه دارد. در نظریه ادبیات، عنصر طنز بیش و پیش از آنکه به‌عنوان ژانر شناخته شود، وجه ادبی (Mode) تلقی می‌شود و شیوه خاصی از بازنمایی است که در آن، قهرمان «به لحاظ قدرت یا هوش فروتر از ما باشد، در نتیجه، حس کنیم که در مقام اشراف به صحنه اسارت و محرومیت یا مضحکه نگاه می‌کنیم» (فرای، ۱۳۷۷، ص ۴۸). این نوع بازنمایی، به گفته توماس هابز (Thomas Hobbes) خنده‌ای درآمیخته با احساس برتری‌جویی را پدید می‌آورد؛ یا احساس «غروری ناگهانی که ناشی از پنداشتی خودکار از بلندمرتبتگی خودمان، در مقایسه با فرومایگی دیگران است» (Berry, 2004, p123).

دامنه طنز بسیار گسترده بوده و ممکن است هر یک از مقوله‌های اخلاقی، فرهنگی، سیاسی، نظامی، اجتماعی و ... را شامل شود؛ اما به‌طور کلی موضوع طنز می‌تواند فرد، گروه، فرقه، ملت و یا جامعه باشد که می‌تواند به معایب و مفاسد هر یک از این موارد بپردازد (هاشمی‌فر، ۱۳۸۲، ص ۱۷).

هدف طنز به‌طور کلی تنبّه و توجّه‌دادن فرد یا جامعه به عیب‌ها و فسادهای خود، تحقیر و کوبیدن رذایل فردی و اجتماعی، رشد دادن فضیلت‌های اخلاقی فردی و اجتماعی و در یک کلام، تزکیه، تهذیب و اصلاح و به تکامل رساندن فرد و اجتماع است و اموری نظیر سرزنش و طعنه، عیب‌جویی، کوبیدن و تحقیر و مسخره کردن همگی در راستای درمان بیماری‌های فرد و جامعه به‌کار گرفته می‌شود (حیدری، ۱۳۷۷، ص ۱۲۱). به گفته روبن کویینته‌رو (Ruben Quintero)، طنز از هرگونه مصالحه با سوژه خود اجتناب می‌ورزد، و به مانند رفتار منشور با نور، سوژه را به شکلی معوج و بی‌قواره رها می‌کند. طنز چه از نظر سبکی و چه ترغیبی، موضعی پرخاشگر دارد (Quintero, 2007, p3).

طنز از نظر چشم‌انداز بافت کلامی و ساختمان، به دو گروه تقسیم می‌شود:

۱- طنز عبارتی: فکاهیات تندی که ریشه خنده‌انگیزی آنها مبتنی بر موضوع‌های ادبی و بازی‌های زبانی است، «طنز عبارتی» نامیده می‌شود. اساس این نوع طنز، بر بهره‌گیری از امکانات واژگانی زبان و در یک کلام، بازی با کلمه‌ها و عبارات بوده و عامل خنده‌انگیزی در آن، به ساختمان کلمه و کلام (به هم خوردن روال طبیعی و معمول کلام با عبارت‌های مشابه، متضاد، چندمعنایی و تقلید از صدا و سبک بازی‌های کلامی) مربوط می‌شود.

۲- طنز موقعیتی: این نوع طنز، برخلاف طنز عبارتی، ارتباط چندانی به لفظ‌ها و کلمات نداشته و مبتنی بر تصویرها و تصوورها و مفهوم‌هاست؛ تصویر وضعیت‌ها، وقایع و کردار آدم‌ها به گونه‌ای که جنبه تمثّل، تطبیق، تقابل و مقایسه داشته باشد (شیری، ۱۳۷۷، صص ۲۰۶ و ۲۱۰).

محور پژوهش در این تحقیق بررسی موقعیت‌های طنزآمیز در داستان «مدیر مدرسه» اثر جلال آل احمد (۱۳۴۸-۱۳۰۲) است. زیرا داستان‌ها و متون نمایشی از بهترین قالب‌های ایجاد طنز موقعیت هستند و علاوه بر خلق لحظات مفرح، تلاش می‌کنند تا حرف‌هایی برای گفتن داشته باشند. کانون توجه پژوهشگران ادبی اغلب معطوف به طنزهای مبتنی بر عبارت و کلام است و به طنزهای مبتنی بر تصویرها، تصوورها و مفهوم‌ها توجه کمتری داشته‌اند و طنز موقعیت به‌عنوان یکی از انواع برتر هنری به ندرت مورد پژوهش و مطالعه مستقل قرار گرفته است. از این‌رو بررسی، پژوهش و بازبینی در این زمینه ضروری می‌نماید.

۲- پیشینه پژوهش

تاکنون رساله‌ها و مقالات فراوانی در زمینه طنز و انواع آن نوشته شده است؛ اما به نظر می‌رسد بحث در زمینه «طنز موقعیت»، چندان مورد توجه واقع نشده است، زیرا اثر مدوّن و مختصّ به این حوزه ادبی اندک است. دو پایان‌نامه مختصّ به طنز موقعیت عبارتند از: «تحلیل طنز موقعیت در نمایشنامه‌های دوره طلایی نمایشنامه‌نویسی در

ایران» (۱۳۹۱) از سولماز معینی، احمد رضی و رضا چراغی و «بررسی طنز موقعیت در آثار آلن ایکبورن» (۱۳۸۸) از مریم حبیبی و بهزاد قادری.

- «بررسی تکنیک‌های طنز و مطایبه در آثار هوشنگ مرادی کرمانی» (۱۳۹۰) از سعید حسام‌پور. در این پژوهش محققان نشان می‌دهند که سعید تاجیک (نویسنده اثر) دیدی تیزبین به قضایا دارد و به خوبی از عهده تلفیق طنزهای کلامی و موقعیتی برآمده است و این امر یکی از نکات قوت کتاب است.

- «نگاهی به طنز اجتماعی در دو اثر از آنتوان چخوف و صادق هدایت» (۱۳۹۰) نوشته محمد رضا نصر اصفهانی و رضا فهیمی. در این پژوهش «علویه خانم» و «حاجی آقا» از هدایت و «ویولن و تجلید» و «سگ ملوس» از چخوف بر مبنای طنز اجتماعی مورد مقایسه قرار گرفته‌اند. نقاط مشترک زیادی از لحاظ شخصیت‌پردازی و فضای داستان‌ها میان دو نویسنده وجود دارد اما چخوف دیدی امیدوار و هدایت دیدگاهی سرشار از یأس دارد. طنز هر دو گزنده است و مخاطب را به ابراز همدردی وا می‌دارد.

- «تصحیح طنز» (۱۳۸۷) از الهه چیت‌سازی که در آن ۳۲۲ عنوان کتاب کودک و نوجوان شامل ۵۳۰ داستان از لحاظ شیوه‌های طنزپردازی مورد بررسی قرار گرفته‌اند و نتایج پژوهش‌ها نشان می‌دهد که طنز در گروه سنی الف و ب به صورت داستان‌هایی تخیلی و با شخصیت‌های جانوری نمود می‌یابد در حالی که در گروه سنی ج در داستان‌های واقعی و یا شخصیت‌های واقعی دیده می‌شود.

- «طنز در کتاب جنگ دوست‌داشتنی» (۱۳۸۸) از عبدالرضا قیصری و محمد رضا صرفی. در این مقاله نویسندگان میان طنز کودک و بزرگسال تفاوت‌هایی قایل شده‌اند و نشان داده‌اند که طنزهای مرادی که در حوزه طنز کودکان می‌گنجد، ملایم و نسبتاً تلخ است و انتقاد در آن بسیار کم‌رنگ‌تر از طنز بزرگسالان است. نویسنده بیشتر از بزرگنمایی، مبالغه، اغراق و طنز موقعیتی سود جسته است. اما در استفاده از برخی

تکنیک‌ها مانند بازی‌های زبانی، کنایه و کوچک‌نمایی نتوانسته آن‌گونه که باید، عمل کند، زیرا این تکنیک‌ها به دلیل پیچیده‌تر بودن بیشتر در گستره طنز بزرگسال می‌گنجند.

۳- انواع ادبی و طنز

ادبیات در قدیم به صورت شعر بود و «انواع شعر نزد ارسطو مشتمل است بر حماسه، تراژدی و کمدی» (زرین‌کوب، ۱۳۸۷، ص ۱۸۳)؛ اما بر اساس گفتارهای ارسطو در «فن شعر» و یافته‌هایی که در زمینه ادبیات در اثر تنوع و تطور گونه‌های مختلف به دست آمد و همچنین با گسترش ادبیات منثور در جهان، می‌توان ادبیات را به سه دسته کلی تقسیم کرد (ناظرزاده کرمانی، ۱۳۸۰، ص ۲۵):

- ۱- ادبیات غنایی - توصیفی: شامل اشعار عاشقانه، توصیف طبیعت، مدحیات، هجویات، هزلیات، سوگندنامه، ساقی‌نامه، حبسیه، شکوائیه و...؛
- ۲- ادبیات داستانی - روایی: شامل داستان‌های پهلوانی - اسطوره‌ای، انواع حماسه، داستان کوتاه و رمان؛

۳- ادبیات نمایشی: شامل متن‌هایی دربردارنده موقعیت‌های دراماتیک مثل مناظرات، نمایشنامه‌های خواندنی و نیز آثاری قابل اجرا روی صحنه می‌باشد. بسیاری از اصطلاحاتی که برای نامیدن و توصیف عناصر ادبیات داستانی وضع گردیده، از حوزه ادبیات نمایشی وام گرفته شده‌اند و «داستان و نمایشنامه هر دو بیانگر رفتار شخصیت‌ها و حوادث زندگی آنانند». برخی عناصر مشترک میان داستان و نمایشنامه عبارتند از: پیرنگ یا طرح داستانی، شخصیت‌پردازی، گفتگو، زمان و مکان (صحنه)، تضاد و کشمکش، تعلیق و... (همو، ۱۳۷۳، ص ۲۵۷).

داستان‌ها قالب‌های مناسبی برای طنز هستند. زیرا اغلب با ایجاد تصاویر گوناگون و فضای آمیخته از تخیل و واقعیت با مخاطب ارتباط برقرار می‌کنند و علاوه بر نشان دادن مسائل فردی و اجتماعی، زمینه‌های سرگرمی و تفریح را برای خواننده یا شنونده نیز

فراهم می‌آورند. یکی از زمینه‌های ایجاد این سرگرمی‌ها و لحظات مفرح موقعیت‌های طنزآمیز موجود در زیرساخت داستان است.

۳-۱- طنز موقعیت

طنز موقعیت در داستان، طنزی است که در آن نویسنده با استفاده از جابه‌جایی شخصیت‌ها و قراردادن آنها در موقعیت‌ها و شرایط نامتناسب زمانی و مکانی یا تغییر جایگاه آنها دست به آفرینش فضای طنزآمیز می‌زند. در این نوع طنز، ستیز و رویارویی پیش‌آمده ایجاد طنز می‌کند و این اتفاق فارغ از عبارات و کلمات رخ می‌دهد (قیصری و صرفی، ۱۳۸۸، ص ۱۱۹). در این‌گونه از طنز، طنزپرداز با الفاظ سرو کار ندارد و اساس و پایه آن بر مفاهیم مبتنی است. در واقع طنزنویس با اغراق و مبالغه در سطح کلام، واژگون کردن حقیقت موقعیت‌ها و چیدن موقعیت‌های متضاد و متناقض در کنار هم، اختلال در هنجار عادی، و نیز دادن شکلی تمثیلی به وقایع و ترکیب زمان، به آفرینش طنز دست می‌زند. طنزپرداز صحنه‌ای را می‌آفریند که تصوّر و تجسم آن خنده‌دار است. مجابی در تعریف طنز موقعیت می‌نویسد: «اما نوعی طنز عالی و عمیق وجود دارد که آن را طنز موقعیت یا فضای طنزآمیز می‌توان نامید. این نوع طنز بر بازی‌های قهقهه‌آمیز زبانی یا روایات و حکایت نیش‌دار متکی نیست؛ بلکه روح طنز در اعماق معماری اثر پنهان است، وضعیتی گروتسک ترسیم می‌شود که خواننده به هنگام عبور از مرز طنین قهقهه‌ای توأم با هق‌هق می‌شنود که نه از سطح کنایات و عبارات، بلکه از معماری و فضا سازی اثر برمی‌خیزد. این فضا، معماری خود را از دو سو بنا می‌کند. از یک سو هنرمند طنزپرداز در رمان یا فیلم، موقعیتی را شکل می‌دهد که ظاهراً جدی است اما در لایه‌های زیرین اثر، نگاه مؤلف متوجه روابط بی‌بنیاد و پر از سوء تفاهم جامعه انسانی است.

این فضای برساخته از ترکیب متناقض جدی - شوخی به بی‌اعتباری موقعیت آدم‌ها و مناسبات بشری اشاره دارد. بدین‌گونه، داده‌ها تصاویر عینی و ذهنی با کارکرد جادویی‌شان در اثر هنری به حرکت درمی‌آیند و آفریننده به ترسیم جهانی می‌پردازد که

به‌رغم جدی بودنش، بی‌اعتبار و موهوم است. از سوی دیگر، ستاننده‌های خیالات ذهن مخاطب در واکنش به این جهان ناشناخته و لغزان در لبه بود و نبود عناصر دیگری را تدارک می‌بیند و به سوی جهان آفریده شده، به حرکت در می‌آید. در تلفیق شگرف این دو دیدگاه متفاوت طنز موقعیت از سطح زیرین بالا می‌آید و فضای گروتسک را می‌سازد که عمیقاً آنده‌زا و خنده‌دار است» (مجبایی، ۱۳۸۳، صص ۱۹ و ۲۰).

۴- خلاصه داستان

مدیر مدرسه به زبانی ساده و صمیمی، شکسته و محاوره‌ای نوشته شده است. آل‌احمد در این اثر دارای قلمی تصویرگر و توصیفی است. ماجرای داستان بدین شرح است که معلمی خسته از تدریس با خرج کردن یک صد و پنجاه تومان رشوه در کارگزینی کل، به قصد اینکه به آسایش و آرامشی برسد و خستگی سالیان دراز تدریس را از تن به در کند. مدیر مدرسه‌ای دورافتاده از شهر می‌شود. مدت مدیریت او از اواخر آبان تا اوایل اردیبهشت سال بعد طول می‌کشد و او در این مدت اندک به این نتیجه می‌رسد که اگر بخواهد مدیر بماند باید روابط پست حاکم بر سیستم اداری را بپذیرد و به بسیاری از مذلتها تحت عنوان تبعیت از روابط حاکم بر قانون مدیریت تن در دهد و احساس می‌کند که هرگز تا این حد حقیر نشده است. در نتیجه درخواست استعفا می‌کند تا به نظرش، خود را خلاص کند.

درون‌مایه این رمان در اصل شرح و تبیین وضعیت علم و فرهنگ جامعه در دهه سی است. در این تبیین، آل‌احمد نشان می‌دهد که فرهنگ و تعلیم و تربیت در جامعه ایران آن روز، یک پدیده اجتماعی مهم و قابل توجه و مستلزم انعکاس و بازبینی و بزرگ‌نمایی و نمود می‌شود تا شاید ارکان حاکمیت مملکت برای حل این مسأله چاره‌ای بیندیشند. هر چند نویسنده نیز بی‌آنکه چاره‌ای بیندیشد، ناگهان مانند قهرمان داستان، از صحنه خارج و ناپدید می‌شود و خواننده نمی‌داند که در نهایت، چاره چیست.

۵- بررسی شگردهای ایجاد طنز موقعیت در مدیر مدرسه

بسیاری از طنزنویسان برجسته معاصر، از جمله کانی ویلیس (Connie Willis)، دیوید ایوانز (David Evans) و... در این عقیده متفق هستند که ایجاد نوعی ساختارشکنی، برهم زدن عادت و روابط علی و معلولی و چرخش‌های ناگهانی و ناگهانی در طرح، شخصیت‌پردازی و زمان و مکان (صحنه) بهترین وضعیت و امکان برای خلق فضایی کمیک است (سلیمانی، ۱۳۹۱، صص ۱۲۳-۴۴). هر کدام از این ارکان شامل تکنیک‌هایی برای خلق موقعیت‌های طنزآمیز هستند که در این بخش مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۵-۱- شخصیت‌پردازی

شخصیت‌پردازی یکی از ارکان مهم نمایش‌نامه و داستان است. «شخصیت داستانی معمولاً انسانی است که با خواست نویسنده پا به صحنه داستان می‌گذارد، با شگردهای مختلفی که نویسنده به کار می‌برد ویژگی‌های خود را برای خواننده آشکار می‌سازد، کنش‌های مورد نظر نویسنده را انجام می‌دهد و سرانجام، از صحنه خارج می‌شود» (اخوت، ۱۳۹۲، ص ۲۵). مهمترین رکن یک داستان، شخصیت‌پردازی است. شخصیت‌های اغراق‌آمیز اگر در یک موقعیت عجیب قرار بگیرند، خودبه‌خود، طرح داستان طنزآمیز می‌شود. موقعیت و گفتگو می‌تواند یک قالب کاملاً مشخص مثل داستانی عاشقانه و پلیسی را به داستانی کاملاً طنزآمیز تبدیل کند (بوچیژ، ۱۳۹۱، ص ۴۷)؛ توصیف خصوصیات جسمی، روانی و اجتماعی شخصیت‌ها و شبکه ارتباط میان اشخاص گنجایش بالقوه‌ای برای خلق کمدی دارد. در این گونه از طنز تلاشی که شخصیت برای نمایاندن یکی از ویژگی‌های خویش انجام می‌دهد؛ همواره محکوم به شکست است و در نتیجه کمیک می‌شود. این جنبه از ایجاد طنز موقعیت عموماً به چند شیوه در داستان مدیر مدرسه نمود پیدا می‌کند. از جمله:

۵-۱-۱- توصیف جلوه ظاهری اشخاص

جلوه ظاهر، نوع پوشش، شغل‌های نامعقول و خنده‌دار از دیگر عوامل

شخصیت‌پردازی کمیک است. در واقع «واژگون‌نمایی واقعیت و موقعیت‌های دنیای پیرامون بر اثر بزرگ‌سازی یا کوچک‌نمایی غلوآمیز و زایدالوصف یک احساس جسمانی یا یک خصیصه مغزی مانند دانایی بیش از اندازه‌های معمولی یا حماقت‌های چشم‌گیر و در آستانه خرفتی» (روانجو، ۱۳۸۶، ص ۲۸). از جمله ساز و کارهایی هستند که می‌توانند طنز را در کنه شخصیت یک فرد ایجاد کنند. نمای ظاهری شخصیت‌ها فضای وارونه حاکم بر داستان را به مخاطب معرفی می‌کند. نمونه‌های این ساز و کارها در داستان مدیر مدرسه بسیار به چشم می‌خورد. در ابتدای ورود به فضای داستان، از زبان مدیر مدرسه شاهد وصف ظاهر هریک از شخصیت‌های داستان هستیم:

- «معلم کلاس چهار خیلی گنده بود، دوتای یک آدم حسابی، توی دفتر اولین چیزی بود که به چشم می‌آمد، از آنهایی که اگر توی کوچه ببینی، خیال می‌کنی مدیرکل است و... پیدا بود که این هیکل کم‌کم دارد از سر دبستان، زیادی می‌کند! وقتی حرف می‌زد، همه‌اش در این فکر بودم که با نان آقا معلمی، چطور می‌شود چنین هیکلی به هم‌زد و چنین سر و پُز مرتبی داشت» (آل‌احمد، ۱۳۹۱، ص ۹).

- «معلم کلاس دوم، کوتاه و خپله بود و به جای حرف‌زدن، جیغ می‌زد و چشمش پیچ داشت و من آن روز اول، نتوانستم بفهمم وقتی با یکی حرف می‌زند، به کجا نگاه می‌کند. با هر جیغ کوتاهی که می‌زد، هرهر می‌خندید» (همانجا).

آل‌احمد توصیف خنده‌داری از سیمای ظاهری تک‌تک معلمان دارد. معلمانی که اگر چه ظاهراً در یک مجموعه همکارند در واقع تفاوتی فاحش با یکدیگر دارند. این امر می‌تواند نمودار عدم هماهنگی، همکاری و انضباط در محیط مدرسه و بالطبع، در جامعه‌ای بزرگتر از مدرسه باشد.

پوشش به‌عنوان اولین چیزی که توجه مخاطب را به خود جلب می‌کند و یا اولین تصویری که برای خواننده خلق می‌کند می‌تواند در ارائه شخصیت، تأثیر بسزایی داشته باشد. تناسب و یا بالعکس عدم تناسب پوشش ظاهری با جایگاه شغل و اخلاقیات شخصیت، خود عاملی بر ایجاد طنز موقعیت است. وصف خصوصیات ظاهری معلم

فارسی به گونه‌ای است که تصوّر آن در ذهن خواننده، ناخودآگاه موقعیتی طنزآمیز را ایجاد می‌کند:

- «جوانکی بود بریانتین زده، با شلوار پاچه‌تنگ و پوشت و کراوات زرد و پهنی که نعل یک لنگر بزرگ آن را روی سینه‌اش نگه داشته بود و دائماً دستش حمایل موهای سرش بود و دم‌به‌دم توی شیشه‌ها نگاه می‌کرد» (آل‌احمد، ۱۳۹۱، ص ۱).

شاید خصوصیات پوشش معلّم فارسی به خودی خود طنزآمیز نباشد، امّا تناقضی که در این‌گونه لباس پوشیدن با آن محیط دورافتاده و روستایی ایجاد شده است، موجب شکل‌گیری موقعیتی کمیک می‌شود. امّا همیشه در داستان این تناقض نیست که طنزآفرین است گاه جلوه‌ ظاهری شخصیت‌ها به خودی خود زمینه را برای لبخند مخاطب فراهم می‌کند:

- «کارگر) دو روز تمام توی مدرسه می‌لولید و درست مثل حاجی‌فیروزهای شب عید بود. بیش از آنکه بخاری‌ها را واکس بزند، خودش را و سر و صورتش را واکس می‌زد. لولوی مجسمی شده بود وسط بچه‌ها» (همان، ص ۲۴).

۵-۱-۲- شغل شخصیت‌ها

آل‌احمد در این نوع از شخصیت‌پردازی نقش مهمّ شغل را در شکل‌گیری طنزآمیز خصوصیات اخلاقی اشخاص نشان می‌دهد. اولین شخصیتی که از ابتدا تا انتهای داستان، حضوری پررنگ دارد خود مدیر است. او با وجود اینکه ظاهراً به دلیل جایگاه اجتماعی‌اش مقامی برتر از عامّه دارد امّا آنچه از او می‌بینیم برخلاف دید کلی، انتظار مخاطب و جامعه است. به عبارتی دیگر نویسنده رفتار و هویت معمول برخی شغل‌ها از جمله مدیر را برعکس نموده است.

مدیر مدرسه با اینکه ظاهراً تمام اداره‌ امور را به عهده دارد امّا در واقع نسبت به امور بی‌تفاوت و خونسرد می‌نماید. خود را در مقام یک رئیس نمی‌بیند بلکه همواره دیدی تمسخرآمیز به سمت و منصب خویش دارد:

- «صدایم را کلفت کردم و گفتم: «من» می‌خواستم بگویم من مدیر مدرسه‌ام. ولی فوراً، پشیمان شدم. یارو لابد می‌گفت: «مدیر کدام مدرسه کدام سگی است؟» (آل‌احمد، ۱۳۹۱، ص ۴۲)

- «اما هنوز دستگیرش نشده بود که مدیرهای مدرسه اگر خسته نباشند، اقلأً بی‌حال و حوصله‌اند» (همان، ص ۵۳).

در طول داستان شاهد تک‌گویی‌های بسیاری از مدیر هستیم که در آنها، او نسبت به خود دیدی منفی دارد:

- «وقتی فقط یک مدیر مدرسه باشی و کنار گود بنشیننی و مقام پخش‌کنی، عالمی دارد! و با چه دست و دلبازی! و همه خوشحال و خندان، خودم را اصلاً کنار نگه داشتم. همان مدیریت برای هفت پشتم کافی بود» (همان، ص ۶۴).

آل‌احمد با نمایاندن ردالت‌های اخلاقی با رفتارهای کلیشه‌ای هر شغل طنزهای ظریفی ساخته است. شخصیت‌هایی که آن‌چنان در شغل خود غرق شده‌اند که پس از مدتی جز شغلشان چیزی از آنان باقی نمانده است. او با همین طنز، اغلب شخصیت‌های داستان را زیر سؤال می‌برد و با این کار، مخاطب را وادار می‌کند که برای مدتی کوتاه، خود را در آینه این شخصیت‌ها ببیند و به خود نیش‌خند بزند. شخصیت ناظم در داستان، شخصیتی منفی و منفور است:

- «و ناظم ترکه‌ای به دست داشت و به نوبت کف دستشان (پنج‌تا از بچه‌های توی ایوان) می‌زد. خیلی مقرراتی و مرتب. به هرکدام دوتا چوب. کف دو دستشان و از نو» (همان، ص ۱۹).

۵-۱-۲-۱- تیپ‌سازی

تیپ‌سازی از دیگر شگردهای طنزپردازی است که در زبرمجموعه شغل شخصیت‌ها جای می‌گیرد و بدین معناست که طنزپرداز طبقه خاصی از اجتماع را در نظر بگیرد و این طبقه را به گونه‌ای برای ما مجسم کند که خطوط عمده این وصف

قابل انطباق با شمار زیادی از همان طبقه‌ای که مخاطب می‌شناسد باشد (کریمیان، ۱۳۸۹، ص ۱۴).

مثلاً، گاه از ویژگی‌های شغلی اشخاص، شخصیت‌های اغراق‌آمیز ساخته می‌شود و شخصیت‌ها آنگونه که هستند با اندکی اغراق به نمایش در می‌آیند. در داستان مدیر مدرسه هریک از شخصیت‌ها، نمونه‌ی یک تیپ اجتماعی خاص هستند. مدیر و معلمان به همراه ناظم نمونه‌ای از تیپ فرهنگی هستند. برخی از معلمان در تپسی سیاسی یا هنری ظاهر می‌شوند و یا صاحب مدرسه که هر از چند گاهی به مدرسه سر می‌زند و اولیاء مدرسه چاره‌ای جز سر فرود آوردن به اوامر او را ندارند نمونه‌ای از تیپ اقتصادی است.

آل‌احمد در موقعیت‌هایی که از رئیس فرهنگ به عنوان یک تیپ بارز فرهنگی به تصویر می‌کشد علاوه بر آنکه نشان‌دهنده‌ی یکی از معطلات اجتماعی است، ناخودآگاه خنده تلخی را بر لب مخاطب می‌نشانند:

- «سال جدید و رئیس جدید. قرآن سعدین! رفتم تو. سلام و تبریک و همین تعارف را پراندم. بله خودش بود یکی از پنجه‌های کلاس که آخر سال سوم کشتیارش شدم دو بیت از «لامیه العرب» را حفظ کند؛ نتوانست که نتوانست. پیدا بود که «قران- سعدین» مرا هم نفهمید که هر گدای الرّحمن خوانی می‌فهمد. و حالا او رئیس فرهنگ بود و من آقا مدیر» (آل‌احمد، ۱۳۹۱، ص ۷۵).

۵-۱-۳- شبکه ارتباطی میان اشخاص

در داستان ایجاد فضای طنزآلود تنها متعلق به شخصیتی نیست که آن را به کار برده است، بلکه به شخصیت‌هایی که مخاطب او هستند نیز وابسته است. به عبارتی دیگر طنز موقعیت می‌تواند حاصل روابط نابجا، شخصیت‌های بی‌ربط که متعلق به جهان‌های متفاوتی هستند و شبکه ارتباطات میان آنها باشد و عمدتاً، گیرایی طنز به نوع محیط اجتماعی که طنز در آن به وجود می‌آید بستگی دارد.

نوع واکنش شخصیت‌ها و شرکت آنان در طنزپردازی نشان می‌دهد که آن اجتماع و روابطشان تا چه اندازه سالم و یا پریشان است. روابط نابجایی که عمدتاً بر اثر برخورد دو شخصیت نامربوط مثل دو آدم خونسرد و خشمگین یا دو شخصیت مشابه مثلاً دو شخص که بسیار کودن یا بسیار باهوش باشند به وجود می‌آید (معینی و همکاران، ۱۳۹۱، ص ۸۷). شخصیت‌هایی که حرف همدیگر را متوجه نمی‌شوند و حضورشان در کنار هم کشمکش را خلق می‌کند یا شخصیت‌هایی که در جای خود نیستند یا در بین اجتماعی ناجور و یا احمق قرار گرفته‌اند که باعث شکل‌گیری شرایطی وارونه می‌شود. وجود شخصیت‌های متنوع در یک داستان که اصولاً با هم در تضاد هستند، حرف همدیگر را نمی‌فهمند و اهداف و خواسته‌هایشان با هم متفاوت است؛ موجب شکل گرفتن شبکه ارتباطی ناجور و بی‌ربط می‌شود که مخاطب را به خنده وا می‌دارد. نمونه‌هایی از این اصل تلاقی متضاد را می‌توان در تقابل اشخاص پست و زیرک در مقابل عوام و آدم‌های ساده دید.

اشخاص بازی را برحسب پیچیدگی‌های روانی یا سادگی ساختمان وجودشان، همچنین به سبب اثرپذیرفتن از آنچه در پیرامونشان می‌گذرد و یا تأثیرپذیری ایشان از محیط به اشخاص پیچیده و ساده تقسیم می‌کنند (ملکی، ۱۳۶۰، ص ۴۹). تقابل این دو دسته در مدیر مدرسه عموماً به شکل تقابل مدیر با ناظم، معلمان با فرآش و معلمان با مدیر به تصویر کشیده می‌شود. تقابل مدیر با اغلب معلمان بویژه ناظم که چندان نقش مثبتی هم ندارد به شکل آبرونی نمود پیدا می‌کند و مدیر به دیده حماقت و نیشخند به همکاران اطرافش نگاه می‌کند:

- «ضعف‌های احساساتی مرا، خشونت‌های عملی او (ناظم) جبران می‌کرد و این بود که جمعاً نمی‌توانستم از او بگذرم، مرد عمل بود. کار را می‌برید و پیش می‌رفت ... و چشم از جوه دیگر قضیه می‌پوشید. این بود که برش داشت و من نمی‌توانستم» (آل‌احمد، ۱۳۹۱، ص ۷۲).

در این میان، دانش‌آموزان هم در این بافت فرهنگی عاری از فرهنگ، دست‌خوش خواسته‌ها و نادانی‌های اولیاء مدرسه و گاه اولیاء خویش شده‌اند و در واقع، بزرگترین ضربه‌ها در این کشاکش بر پیکره آنها وارد می‌شود که یا زیر ضربات کتک له خواهند شد و یا چیزی از فرهنگ نمی‌آموزند:

- «اگر معلم‌ها در ربع ساعت‌های تفریح، نتوانند بخندند، سر کلاس بچه‌های مردم را کتک خواهند زد و اگر خستگی بار علم را به ضرب متلک از تن و مغز یکدیگر بیرون نکنند، سر کلاس خوابشان خواهد گرفت» (آل‌احمد، ۱۳۹۱، ص ۲۵).

در شبکه ارتباطی شخصیت‌های حاضر در محیط مدرسه این امر که در ظاهر همه در یک مجموعه هستند، اما در واقع هیچ‌کدام زبان هم را نمی‌فهمند جالب توجه است و موجب ایجاد موقعیت‌هایی همراه با کشمکش و شبکه ارتباطی کمیک می‌شود. گرفتاری مدیر در موقعیتی که همه را با خود متفاوت می‌بیند و کسی را همراه و هم‌عقیده خویش نمی‌یابد، او را دچار نوعی سردرگمی، کلافگی و در نهایت پوچی می‌کند؛ تا جایی که در انتهای داستان استعفا می‌دهد که نشان‌دهنده فضای تلخ و در عین حال کمیک داستان است. از جمله تناقضاتی که در فضای داستان موقعیتی خنده‌دار (کمیک) را رقم زده است نوع ارتباط فرآش عاقل و معلمین پخمه و جوان است:

- «فرآش جدید واردتر از همه ما بود. یک روز در اتاق دفتر، شورا مانندی داشتیم که البته او هم بود. خودش را کم‌کم تحمیل کرده بود. نان جوانی و پخمگی معلم‌ها را می‌خورد» (همان، ص ۲۹).

علاوه بر این، فرآش جدید تفاوت دیگری نیز با معلمان داشت:

- «در مدرسه ما فرآش جدیدمان پولدار بود و به همه‌شان (معلمان) قرض می‌داد کم‌کم، بانک مدرسه شده بود» (همان، ص ۳۸).

۲-۵- پیرنگ

پیرنگ انگاره‌ای از اتفاق‌ها و موقعیت‌ها در یک اثر است که برای اهمیت دادن

رابطه بین وقایع نیز برای ایجاد نوعی کشش - مانند تعلیق یا ایجاد شگفتی - در مخاطب ایجاد و تنظیم شده است. (گریک، ۱۳۸۷، ص ۶۳) طرح و پی‌رنگ یک اثر، بیشتر از هر عاملی می‌تواند نمایانگر طنز موقعیت باشد، زیرا طنز موقعیت عموماً در زیرساخت اثر پنهان است و «اگر خطاً طرح داستانی معمولی و مرسوم پیچ و خم داده شود یا چرخشی در وضعیت داستان به وجود آید امکانی بالقوه برای ایجاد موقعیت طنز است» (بوچیتر، ۱۳۹۱، ص ۴۷).

رگه‌های طنز موقعیت در طرح داستان مدیر مدرسه به چند صورت نمود پیدا می‌کند که مهمترین زمینه‌های آن عبارتند از:

۵-۲-۱- حاشیه‌روی یا اصلی‌شدن یک قضیه فرعی

گاهی در اثنای یک بحث یا اتقاقی خاص، موضوع دیگری پیش می‌آید و کم‌کم، فضای اصلی را به خود اختصاص می‌دهد. حاشیه‌روی باعث به وجود آمدن تغییر در طرح داستان و یا اثر می‌شود و به این ترتیب، هر قدر طرح جدی و تراژیک باشد، حاشیه‌روی و تسلط موضوع یا بحثی بی‌ربط یا بی‌اهمیت بر روند آن، باعث آفرینش موقعیت‌های طنزآلود می‌شود. گاهی این موضوع فرعی به موضوع اصلی داستان تبدیل می‌شود و با پیش آوردن موقعیت‌های دیگر روند طرح را به هم می‌ریزد (معینی و همکاران، ۱۳۹۱، ص ۲۶). گاه نیز یک موضوع بی‌اهمیت بیش از اندازه و به شکل ترسناکی جدی می‌شود و یک کمدی مضحک به یک تراژدی تلخ تبدیل می‌شود. در دیدگاه مخاطب، این اتفاق به قدری مضحک جلوه می‌کند که تبدیل ناگهانی آن به یک تراژدی نوعی غافلگیری را برای او به دنبال خواهد داشت.

روند مضحک داستان مدیر مدرسه بر این اصل استوار است که اولیای مدرسه و دانش‌آموزان به قصد تعلیم و تربیت! به مدرسه می‌آیند اما هر روز شاهد اتقاقی جدید هستیم و مدرسه جای پرورش هر چیزی هست بجز فرهنگ. در واقع هر روز یکی از اولیای دانش‌آموزان ماجرای را در محیط مدرسه رقم می‌زند که رفته‌رفته آن اتفاق تبدیل به ماجرای اصلی در آن محیط می‌شود؛ تا جایی که حتی توجه خود دانش‌آموزان

هم به این ماجراها جلب می‌شود و از تحصیل فرهنگ باز می‌مانند: «فکر کردم در این مدرسه، همه درس می‌خوانند جز من و بچه‌ها» (آل احمد، ۱۳۹۱، ص ۴۹).

یک روز، پدر پاسبان ماجرا می‌آفریند؛ یک روز، معلم‌ان بر سر گلدان‌ها مشاجره می‌کنند؛ یک روز، پدر مقنی یکی از بچه‌ها معرکه به راه می‌اندازد و یک روز مادر بزک کرده یکی از بچه‌ها می‌آید و توجه معلم‌ها را به خود جلب می‌کند: «اصلاً نمی‌خواستم مدرسه از این نظر هم جای پرورش شخصیت معلم‌ها باشد» (همان، ص ۵۳).

۵-۲-۲- چرخش ناگهانی رخدادها

دگرگونی‌های ناگهانی در داستان باعث ایجاد تغییر جدی در طرح یا فضای اثر می‌شود؛ زیرا اساس یک طرح را می‌توان برآورده نشدن انتظار مخاطب دانست. چرخش ناگهانی در یک اثر موجب تغییر طرح و فضای آن می‌شود. از جمله چرخش‌های ناگهانی که در مدیر مدرسه مخاطب را میان ناباوری و خنده نگاه می‌دارد مسأله استعفای مدیر است. در این داستان مدیر پس از آنکه خود را با فضا ناسازگار می‌بیند تصمیم به استعفا می‌گیرد؛ زیرا کم‌کم، به این نتیجه می‌رسد که حتی مدیر مدرسه هم نمی‌تواند باشد. اما هربار به دلیلی از این تصمیم پشیمان می‌شود. با کتک زدن پسر مدیر اتوبوسرانی پایش به دادگستری باز می‌شود. اما در عین هراس و دل‌نگرانی، اتفافی برخلاف انتظارش رخ می‌دهد:

- «تا آدمم احضاریه را دربیارم، یارو پیش‌دستی کرد و صندلی آورد و چای سفارش داد و ...» (همان، ص ۷۹).

اما چرخش داستان آنجاست که مدیر علی‌رغم به خیرگذشتن ماجرا، دست به حرکتی خلاف انتظار مخاطب می‌زند و ناگهان: «روی همان کاغذهای نشان‌دار دادگستری استعفانامه‌ام را نوشتم و به نام همکلاسی پنجمه‌ام که تازه رئیس فرهنگ شده بود، دم در پست کردم» (همان، ص ۸۰).

پیام اصلی داستان هم در همین چرخش غیرمنتظره پایانش نهفته است. چرخش پایانی نقدی اجتماعی بر اوضاع نابسامان است. آل احمد در تمام آثارش به جهان پیرامون خود چشم دارد و جهان واقعی را که شخصاً تجربه کرده، اساس نوشته‌هایش قرار می‌دهد. در این داستان هم مدیر مدرسه دیگر توان این را ندارد که شاهد اتفاقات ناجور هرروزه، فساد اداری و تباهی اخلاق باشد. بنابراین، تصمیم قطعی به استعفا می‌گیرد. «در این داستان نکته‌های شوم و تنبیه‌آور درباره فرهنگ ایران نهفته است که متأسفانه، باید گفت گوشه‌ای از حقیقت است» (جمالزاده، ۱۳۷۷، ص ۶۸).

۳-۵- حرکت یا کنش

اساس نمایش، پیریزی موقعیت‌هایی به هم پیوسته است که مبتنی بر کنش است. اما کنش در بیشتر روایت‌های داستانی ایران جای خود را به نقل، روایت و توصیف داده است (پرتوی راد و همکاران، ۱۳۹۵، ص ۶۱). حرکت و رفتار از آنجا که در بردارنده پیام‌رسانی بدنی است، به عبارتی نوعی ارتباط غیرکلامی نیز محسوب می‌شود. «ارتباطات غیرکلامی و پیام‌رسانی بدنی هنگامی روی می‌دهد که یک فرد به وسیله حالات چهره، لحن صدا یا هر مجرای ارتباطی دیگر، فرد دیگری را تحت تأثیر قرار دهد. این امر ممکن است عمدی یا غیرعمدی باشد در مورد اخیر می‌توانیم آن را رفتار غیرکلامی و در برخی موارد ابزار هیجان و ... بنامیم» (آذری، ۱۳۸۵، ص ۳). نمونه‌هایی از به‌کارگیری شگردهای حرکت و کنش که طنز موقعیت را در داستان مدیر مدرسه ایجاد می‌کنند، به قرار زیر است:

۳-۵-۱- حرکات مضحک

برای خندانند همیشه به کلام نیاز نیست. برای خندانند مخاطبی که درک چندانی ندارد یا نمی‌شنود، حرکات غلو شده، اغراق در حرکت، شکلک درآوردن، دهن‌کجی و دیگر حرکات مشابه بهترین ساز و کارهای خلق کمدی موقعیت است (محمّدیان، ۱۳۸۷، ص ۴۲). موقعیت و شرایط گاه، موجب بروز رفتارهای طنزآلود می‌شود و هر قدر

شخصیت متناقض تر و مضحک تر باشد، بالطبع، حرکات، عادت‌ها و رفتارهای خنده‌دارتری را به وجود می‌آورد که این حرکات، عمدتاً غیر ارادی هستند. آل احمد آنجا که اعضای مدیر انجمن را به تصویر می‌کشد به بیان ویژگی‌هایی می‌پردازد که کمیک هستند:

- «اعضای انجمن، اغلب، به لهجه‌های ولایتی حرف می‌زدند و رفتار ناشی داشتند. حتی یک‌کدامشان نمی‌دانستند دست و پاهایشان را چه جور ضبط و ربط کنند. بلندبلند حرف می‌زدند، قایم فین می‌کردند و زلزله به ما نگاه می‌کردند؛ درست مثل اینکه وزارتخانه دواب سه‌تا حیوان تازه برای باغ وحش محله‌شان وارد کرده. یکیشان که جوان تر بود و عینک داشت، درست شکل میمون بود که با عینک زدن، ادای آدم‌ها را درآورده» (آل احمد، ۱۳۹۱، ص ۳۱).

۵-۳-۲- غافلگیری

غافلگیری عموماً نتیجه اتفاق یا موقعیتی غیرقابل انتظار است که شخصیت داستان در آن، غافلگیر می‌شود و عکس‌العمل کنترل نشده و خنده‌دار از خود بروز می‌دهد. یکی از نکات درخور توجه در بحث هنجارگریزی، رابطه نزدیک و نامحسوس آن با اصل غافلگیری است. اصل هفتم از اصول هشت‌گانه برکسون درباره خنده می‌گوید: هر حادثه‌ای که شبیه باشد به نوعی اسباب‌بازی کودکان که در آن ناگهان آدمکی از جعبه بیرون بیاید، موقعیتی کمیک را به وجود خواهد آورد. زیرا دارای عناصری چون ایجاد تعجب ناگهانی و حرکات بدیع است (برکسون، ۱۳۷۹، ص ۳).

یکی از بهترین شیوه‌های ایجاد طنز موقعیت ایجاد حالت‌های ناگهانی و فارغ شدن از آنها در بازه‌های زمانی کوتاه است. تجربه‌هایی از رسیدن به اوج فشار روانی و فارغ شدن ناگهانی از آن (یثربی، ۱۳۷۶، ص ۲۸) که باعث ایجاد موقعیت خنده‌دار و غیرطبیعی می‌شوند. عکس‌العمل‌های دور از انتظار و اغراق‌آمیز که از منطق خاصی پیروی نمی‌کنند، تحت عنوان غافلگیری‌های رفتاری معرفی می‌شوند، غریب‌وارگی ناگهانی و بیگانگی ناگهانی در رویارویی با پدیده‌ها، حوادث، اشیاء و آدم‌ها به لحاظ

نوع پوشش و شکل حضور و طرز حرکات رفتاری و زبان. به گونه‌ای که بیش از این سابقه رویارویی از این دست برای بازیگر و مخاطب میسر نبوده است (روانجو، ۱۳۸۷، ص ۲۷). همه این موارد پایه‌های غافلگیری رفتاری هستند.

در اوایل داستان، شخصیت مدیر مدرسه گونه‌ای به تصویر کشیده می‌شود که او از هرگونه تنبیه دانش‌آموزان دوری می‌کند و مترصد فرصتی است تا معلم‌ان و ناظم را از این کار منع کند؛ اما در اواخر داستان آنچنان تحت تأثیر اوضاع نابسامان قرار می‌گیرد که رفتاری برخلاف آنچه در کل داستان دیده‌ایم از او سر می‌زند:

- «جلوی بچه‌ها کشیدمش زیر مشتم و لگد و بعد سه‌تا از ترکه‌ها را که فرآش جدید فوری از باغ همسایه آورده بود به سر و صورتش خرد کردم. چنان وحشی شده بودم که اگر ترکه‌ها نمی‌رسید، پسرک را کشته بودم» (آل‌احمد، ۱۳۹۱، ص ۷۷).

حالات مدیر که در ابتدا ناشی از بی‌تفاوتی و خونسردی است به مرور تبدیل به خشم شده است. در طول داستان شخصیت مدیر بین دو حالت تنش که فضای حاکم بر مدرسه به او وارد آورده است و بی‌ربطی و فراغت دست و پا می‌زند، و بی‌تفاوتی و تماشاگر بودن مدیر غالب است. اما در این صحنه ناگهان برعکس شده و شاهد رفتار تند او هستیم. در صحنه‌ای دیگر عکس‌العملی دور از انتظار از پدر درشت‌استخوان و بلندقد یکی از بچه‌ها به تصویر کشیده می‌شود که هفته‌ای یکبار به مدرسه سر می‌زند و توی حیاط ده‌پانزده دقیقه‌ای با فرآش اختلاط می‌کند، اما هنگامی که با مدیر شروع به صحبت می‌کند ناگهان به گریه می‌افتد:

- «گفتم نشست، احساس کردم روی صندلی مچاله شد و به جای اینکه حرفی بزند یا جوابی بدهد، یک‌مرتبه، به گریه افتاد -عجب بلند و های‌های. هرگز گمان نمی‌کردم از چنان قد و قواره‌ای صدای گریه دربیاید» (همان، ص ۶۱).

نمونه دیگر، رفتار متفاوت و دور از انتظار پاسبان است؛ زیرا عموماً تمام اولیاء در صدد بهبود اوضاع فرزندان خود در مدرسه هستند، اما حرکتی خلاف عرف و عادت از پاسبان سر می‌زند:

- «حتی آن روز که آن پاسبان ریزه و باریک به شکایت از پسرش آمد و وقتی فهمید ترکه‌ها را شکسته‌ایم، کمر بندش را باز کرد و دور پای پسرش پیچید و او را دراز خواباند و ناظم را واداشت ده تا خط‌کش کف پایش بزند» (آل‌احمد، ۱۳۹۱، ص ۳۴).

۵-۳-۳- رفتارهای ناسازگار با موقعیت

اگر رفتار شخصیت‌ها با شرایطی که در آن قرار دارند، ترکیب تناقض‌آمیز و ناجوری بسازد این وضعیت و شرایط نامناسب زمینه را برای ایجاد موقعیتی طنزآمیز فراهم می‌کند. به عبارت دیگر، این رفتارها به خودی خود طنزآمیز نیستند، اما با توجه به شرایط ایجاد آنها تبدیل به موقعیت طنزآمیز شده‌اند. مثلاً، عکس‌العمل شخصیت‌ها در موقعیت‌های هولناک، منفعل و یا خودسرانه است، به شکلی که گویا شخصیت درک درستی از فاجعه در حال روی دادن ندارد و مخاطب با دیدن درک تناقضی که از ناآگاهی یا بی‌تفاوتی شخصیت‌ها نسبت به فاجعه سرچشمه گرفته است، به خنده می‌افتد - خنده‌ای که ترس از روی دادن حادثه‌ای هولناک را نیز به همراه دارد. «ناهماهنگی بین دو عنصر وحشت و مضحکه باعث نوعی سرگردانی و دودلی در تعیین خنده‌آوری یا ترسناکی یک اثر می‌گردد که از آن به‌عنوان ویژگی بارز گروتسک یاد می‌شود» (تامسون، ۱۳۸۴، ص ۳۲).

گاه، تناقض رفتار با وضعیت ناشی از حماقت و جهل بیش از حد شخصیت‌ها عموماً باعث ایجاد موقعیتی طنزآمیز می‌شود، مثلاً فرآش داستان که ساکن انبار بغل مستراح است و ماهی پنج تومان حق سرایداری را نمی‌تواند وصول کند، قالیچه‌ای ۳۵۰ تومانی می‌خرد:

- «با این حال یک جفت قالیچه قسطی خریده بود به سیصد و پنجاه تومان که دویست تومانش مانده بود» (آل‌احمد، ۱۳۹۱، ص ۱۲).

گاه داستان‌نویس شخصیت‌ها را با رفتاری مغایر و در تناقض با نقش اجتماعی، سن، مرتبه و مقام، عرف و یا حتی اخلاق و توقعات مردم از آنها نشان می‌دهد. این امر در مورد شخصیت‌هایی که درجه اجتماعی بالاتری دارند و بیشتر مورد توجه مردم

هستند؛ پررنگ‌تر است و ظرفیت خنده‌آور (=کمیک) داستان در این موقعیت بیشتر خواهد بود. زیرا چنین شخصیت‌هایی در محدوده‌ای از قوانین رفتاری و اخلاقی زندگی می‌کنند که عبور شخصیت از این قوانین نظم‌ها را فرو می‌شکند و در نتیجه خنده می‌آفریند.

آل‌احمد با استفاده از متناقض قراردادن برخی شخصیت‌ها با رفتارشان موقعیت‌هایی طنزآمیز به وجود می‌آورد؛ فرآش دوم داستان برخلاف معلّمان مردی منظم بود که محلّ سگ به هیچ‌کس نمی‌گذاشت و خنده‌دارتر از اینها:

«مثل همه، سر ساعت هشت می‌آمد و گرچه سوادى نداشت، دفتر حضور و غیاب را امضا می‌کرد. خطّ کج و کوله‌ای جلوی اسمش می‌کشید که با رمل و اسطرلاب می‌شد فهمید حسین است» (آل‌احمد، ۱۳۹۱، ص ۲۵).

نمونه دیگری از اینگونه رفتارها از معلّم کلاس پنج سر می‌زند که عکس‌های ناجور را به یکی از شاگردانش داده بود. رفتار معلّم با شغلش که ریشه در فرهنگ دارد در تضادّ است. در عین حال هم ناگهانی است:

- «خلاصه اینکه معلّم کاردستی کلاس پنجم، این عکس‌ها را داده بود به پسر آقا تا آنها را روی تخته سه‌لایی بچسباند و دورش را سمباده بزند و بیاورد» (همان، ص ۳۵).

۵-۴- صحنه

صحنه در یک داستان شامل زمان و مکان روی دادن حوادث داستان است که می‌تواند جدی و غم‌انگیز (=تراژیک) یا طنزآمیز و خنده‌آور (=کمیک) باشد. بیان یا به تصویر کشیدن یک موقعیت در فضایی غیرواقعی یکی دیگر از محورهای کمدی موقعیت است که در حقیقت، مفهوم اصلی آن اشاره مستقیم به واقعیت موجود در پس موقعیت است. به واقع کمدی بنا به هجو یک موقعیت، ذهن مخاطب را به سمت واقعیت‌های فضای مورد نظر سوق می‌دهد. اما قصد الصاق تصویر را در ذهن او ندارد. بلکه ذهنیت او را یاری می‌کند تا به تصویر اصلی برسد (محمّدیان، ۱۳۸۷، ص ۴۲).

این امکان با جابجایی زمان و مکان و وارونه کردن موقعیت‌ها، وضعیت‌ها و شخصیت‌هایی واقع در زمان و مکان داستان صورت می‌پذیرد. «با اینکه ممکن است اتفاق طنزآمیز هر جایی رخ بدهد، اما بهتر است شخصیت‌ها را در زمان و مکانی قرار داد که به خودی خود خنده‌دار است: یک زمان و مکان بی‌ربط، غیرعادی و نامناسب، جایی که شخصیت‌ها به آن نمی‌خورند؛ مکان و زمانی که امکانات بالقوه‌ای برای ایجاد تنش‌های مختلف، اوضاع ناجور، وقایع ناگوار و اضطراب و دست‌پاچگی آدم‌ها در اختیار نویسنده می‌گذارد. به بیان دیگر آنجا که زمان و مکان داستان می‌تواند توقع خاصی در مخاطب ایجاد کند، با یک تغییر اساسی و یا مغایرت با توقع مخاطب در صحنه طنز خلق می‌شود» (بوچیئر، ۱۳۹۱، ص ۴۶).

آل‌احمد با استفاده از شگردهای زمانی و مکانی، موقعیت‌های ایجاد طنز را در لایه‌های زیرین داستان، فراهم آورده است. موقعیت‌هایی که غیرعادی و نامناسب هستند و به شخصیت‌های داستان نمی‌خورند. صحنه‌های طنزآمیز داستان را می‌توان در گروه‌های زیر جای داد:

۵-۴-۱- ناهمخوانی شخصیت‌ها با محیط و زمان

در این شرایط، عموماً شخصیت داستان بنا بر اتفاق وحشتناک یا طنزآمیز در موقعیتی ناآشنا قرار می‌گیرد که در این محیط دچار تردید، گیجی، دودلی یا حماقت می‌شود و نحوه رفتار در آن مکان خاص را نمی‌داند. گاهی هم ممکن است افراد با شرایط و مکان مشکلی نداشته باشند؛ اما حضور آن افراد در آنجا به خودی خود، خنده‌دار به نظر برسد. یعنی ممکن است محیط در شأن آن شخصیت و یا برعکس شخصیت در شأن محیط نباشد (معینی و همکاران، ۱۳۹۱، ص ۹۹).

آل‌احمد آنجا که از شب تشکیل جلسه انجمن سخن می‌گوید، صحنه‌های متناقض و در نهایت، خنده‌داری را به تصویر کشیده است. مجلسی که در آن برای خود و همکارانش جایی نمی‌بیند. ناظم با آن‌همه طمطراق و هم نظم و ترتیب در این مجلس به بچه‌هایی می‌ماند که در مجلس بزرگترها خوابشان می‌گیرد و دلشان هم نمی‌خواهد

که دست به سر بشوند: «من و ناظم عین دو طفلان مسلم بودیم و معلّم کلاس چهارم عین خولی و سطمان نشسته» (آل احمد، ۱۳۹۱، ص ۳۱).

«مقنی» در داستان جلال آل احمد، نمونه‌ای از شخصیت‌هایی است که علی‌رغم هیکل درشت و قد بلندش در حیاط مدرسه حرکتی از او سرزد که می‌توان آن را رفتاری از حماقت و ترس دانست. صحنه به تصویر کشیده شده توسط نویسنده، موقعیتی طنزآمیز را رقم می‌زند که ناخودآگاه خنده را بر لبان مخاطب خواهد نشانند:

«بار اوّل که به مدرسه آمده بود، نمی‌دانم چرا رفته بود سر دیوار به آن بلندی مدرسه و داشت هوارهوار می‌کرد ...، از دور خیال کردم مأمور اداره برق است که آمده تیر نصب کند، اما داد و هوارش که به گوشم رسید، تند کردم و خودم را رساندم. بچه‌ها از کلاس ریخته بودن بیرون و ناظم با دوتا معلّم‌ها، داشتند تقلّا می‌کردند که خودشان را به لب دیوار برسانند و پای او را بگیرند و بکشند پایین» (همان، ص ۶۱).

۵-۲- استفاده از زمان و مکان‌های ناجور یا عجیب

گاه، زمان یا مکان به منظور و مسأله‌ای خاص اشاره دارد که بیان مستقیم آن یا خالی از لطف است و یا امکان‌پذیر نیست. به عبارت دیگر، به تصویر کشیدن صحنه‌ای در قالب طنز راحت‌تر ما را به واقعیّتی که در ورای آن نهفته است می‌رساند. در این حالت، صحنه عجیب و یا ناجور مخاطب را وادار می‌کند تا به واقعیّت پس پرده بیندیشد. یکی از اهداف طنز و انتقاد در آثار جلال آل احمد بویژه در اثر مورد بررسی، بیشتر در محیط‌هایی که به تصویر کشیده نمود پیدا می‌کند:

- «اطراف مدرسه بیابان بود - درندشت و بی آب و آبادانی و آن ته رو به شمال، ردیف کاج‌های درهم فرو رفته‌ای که از سر دیوار گلی یک باغ پیدا بود» (همان، ص ۷).
نویسنده با این نشانه، به شکل ظریفی سیستم آموزش را به سخره می‌گیرد؛ یا می‌خواهد علل بدبختی و بی‌سوادی مردم و عقب‌ماندگی جامعه را نشان دهد؛ زیرا پایه قوام یک سرزمین به دانش مردم آن سرزمین وابسته است. مکان داستان مدرسه‌ای

دورافتاده، در میان سرزمینی صعب‌العبور است که از هرگونه امکانات عاری است. تنها امکان تفریحی آن هالتری است که ناظم از پول گدایی انجمن تهیه کرده است:

- «ناظم رفته بود و سرخود دویت-سیصد تومان داده بود و هالتر خریده بود و بچه‌های لاغر با استخوان‌های پوکشان زیر بار آن گردن خود را خرد می‌کردند» (آل‌احمد، ۱۳۹۱، ص ۷).

اما شرایط، موقعیت و نحوه رفتار معلمان و حتی دانش‌آموزان به همه چیز می‌خورد بجز تحصیل، نویسنده مکانی را به تصویر می‌کشد که شاهد اتفاقات و موقعیت‌های طنزآلود است؛ اما بوی تعلیم و تربیت از آن به مشام نمی‌رسد. این مکان و موقعیت‌های طنزآلود آن اشاره ظریفی به وضعیت ایران و مدارسش در آن دوره دارد.

گاه، رفتار اشخاص در قیاس با محیط ترکیبی متناقض می‌سازد. شخصیت‌های داستان در این‌گونه از طنز موقعیت عمدتاً ناخودآگاه مرتکب رفتاری می‌شوند که در آن، زمان و مکان جایی ندارد. آوردن دو کله‌قند توسط یکی از بچه‌های کلاس چهارم به مدرسه و فروختن آن به فرّاش را می‌توان نمونه‌ای از این موقعیت‌ها دانست:

- «دیروز عصر، یکی از بچه‌های کلاس چهارم دو تا کله‌قند آورده و به او فروخته» (همان، ص ۴۹).

نمونه دیگری از این تناقضات را در مورد معلم کلاس سه می‌بینیم که در زندان بود. آل‌احمد به اوضاع نابه‌سامان فرهنگ و مدرسه تعریضی اجتماعی دارد که تشویش و سختی‌های آن حتی از زندان هم بیشتر است و معلمان زندانیان واقعی هستند:

«و عاقبت نرده‌های آهنی و پشت آن معلم کلاس سه و ... عجب چاق شده بود، درست مثل یک آدم حسابی شده بود... چه بگویم؟ بگویم چرا خودت را به در دسر انداخته‌ای؟ پیدا بود از مدرسه و کلاس به او خوش تر می‌گذرد» (همان، ص ۷۴).

۶- نتیجه‌گیری:

آل‌احمد در مدیر مدرسه با ایجاد موقعیت‌های طنزآمیز در پی نقد فقر فرهنگی و

تضاد طبقاتی است. شرایط اجتماعی، سیاسی و فرهنگی در مدیر مدرسه به صورت فضای واقع‌گرایانه (=واقعی) آمیخته با تخیل و اغلب به همراه موقعیت‌های طنزآلود در شخصیت‌پردازی‌ها، کنش‌ها، صحنه و طرح داستان نشان داده می‌شوند. این داستان بازتاب‌دهنده آشفتنگی‌های فئودالیسم، زندگی کارمندی و عدم مدیریت صحیح ادارات و مدارس آن روزگار است.

عامل کلیدی ایجاد موقعیت‌های طنزآمیز در مدیر مدرسه را می‌توان در طرح آن یافت؛ زیرا روند خنده‌آور داستان بر این اصل استوار است که اولیای مدرسه و دانش‌آموزان به قصد تعلیم و تربیت! به مدرسه می‌آیند، اما هرروز شاهد اتفافی جدید هستیم و مدرسه جای پرورش هر چیزی است بجز فرهنگ. به عبارت دیگر، هر روز یک حادثه فرعی جای موضوع اصلی را می‌گیرد.

شخصیت‌پردازی نقش پررنگی در ایجاد موقعیت‌های کمیک ایفاء کرده است. این امر با استفاده از شگردهایی چون توصیف جلوه ظاهری اشخاص، شغل و شبکه ارتباطی بین آنها در داستان صورت می‌پذیرد. وجود شخصیت‌های متنوع در یک داستان که اصولاً با هم در تضاد هستند، حرف یکدیگر را نمی‌فهمند و اهداف و خواسته‌هایشان با هم متفاوت است؛ موجب شکل‌گرفتن شبکه ارتباطی ناجور و بی‌ربط در «مدیر مدرسه» می‌شود که مخاطب را به خنده وا می‌دارد. صحنه دورافتاده یک مدرسه که فضای اصلی داستان است، به شکل ظریفی سیستم آموزشی و اداری را به سخره می‌گیرد و علل بدبختی و بی‌سوادی مردم و عقب‌ماندگی جامعه را نشان دهد.

منابع و مأخذ

الف) کتاب‌ها:

- ۱- اخوت، احمد (۱۳۹۲)، دستور زبان داستان، تهران، انتشارات فردا.
- ۲- آل‌احمد، جلال (۱۳۹۱)، مدیر مدرسه، تهران، مؤسسه انتشارات کتاب نشر.

- ۳- برکسون، هانری لویی (۱۳۷۹)، خنده، ترجمه عباس میرباقری، تهران، نشر شباویز.
- ۴- بوچیژ، دیوید (۱۳۹۱)، چگونه داستانمان را طنزآمیز کنیم؟، ترجمه محسن سلیمانی، کتاب اسرار و ابزار طنزنویسی.
- ۵- تامسون، فیلیپ (۱۳۸۴)، گروتسک در ادبیات، ترجمه غلامرضا امامی، چاپ دوم، شیراز، انتشارات نوید شیراز.
- ۶- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۷)، ارسطو و فن شعر، چاپ ۶، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- ۷- سلیمانی، محسن (۱۳۹۱)، اسرار و ابزار طنزنویسی، تهران، انتشارات سوره مهر.
- ۸- فرای، نورتروپ (۱۳۷۷)، تحلیل نقد، ترجمه صالح حسینی، تهران، نشر نیلوفر.
- ۹- کریمیان، منصور (۱۳۸۹)، نکته‌هایی در باب شوخ‌طبعی و طنزپردازی، تهران، انتشارات دفتر پژوهش‌های رادیو.
- ۱۰- گریک، نوئل (۱۳۸۷)، راهنمای عملی نمایش‌نامه نویسی، ترجمه مصطفی امینی، تهران، نشر افراز.
- ۱۱- مجابی، جواد (۱۳۸۳)، نیشخند ایرانی، تهران، نشر روزنه.
- ۱۲- ملکی، ابراهیم (۱۳۶۰)، شناخت عوامل نمایش، تهران، انتشارات صدا و سیما.
- ۱۳- ناظرزاده کرمانی، فرهاد (۱۳۸۰)، جزوات درس جنبه‌های نمایشی ادبیات کهن ایران، دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده هنر.

ب) مقالات:

- ۱- آذری، غلامرضا (۱۳۸۵)، «تحلیل محتوای ارتباطات غیرکلامی در بین کم‌دین‌های سینمای هالیوود»، نشریه هنرهای زیبا، شماره ۲۵، صص ۹۶-۸۷.
- ۲- پرتوی‌راد، طیبه؛ حسین آقاحسینی و سیدمرتضی هاشمی (۱۳۹۵)، «بررسی جنبه‌های نمایشی حکایت «رابعه دختر کعب» الهی‌نامه عطّار برای اقتباس تئاتری، پژوهش‌های ادبیات تطبیقی، دوره ۴، شماره ۱، صص ۶۸-۴۷.

- ۳- چیت‌سازی، الهه (۱۳۸۷)، «تصحیح طنز(نگاهی به طنز در ادبیات داستانی کودک دهه هفتاد گروه سنی «الف» «ب» و «ج»»، کتاب ماه کودک و نوجوان، شماره ۱۳۰ و ۱۳۱، صص ۳۶-۳۲.
- ۴- حسام‌پور، سعید (۱۳۹۰)، «بررسی تکنیک‌های طنز و مطایبه در آثار هوشنگ مرادی کرمانی»، دوفصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات ادبیات کودک، سال دوم، شماره اول، صص ۹۰-۶۱.
- ۵- حیدری، محمدباقر (۱۳۷۷)، «مقدمه‌ای بر طنز از دیدگاه عقل و نقل»، فصلنامه پژوهش و سنجش، شماره ۱۳-۱۴، صص ۱۵۴-۱۱۵.
- ۶- روانجو، مجید (۱۳۸۷)، «اشک‌ها و لبخندها»، مجله نقد سینما، شماره ۲۳، صص ۲۸-۲۶.
- ۷- شیری، قهرمان (۱۳۷۷)، «راز طنزآوری»، فصلنامه پژوهش و سنجش، شماره ۱۳-۱۴، صص ۴۹-۲۹.
- ۸- قیصری، عبدالرضا و محمدرضا صرفی (۱۳۸۸)، «طنز در کتاب جنگ دوست‌داشتنی»، ادبیات پایداری، شماره ۱، دوره ۱، صص ۱۲۵-۱۱۳.
- ۹- ملاصالحی، حکمت‌الله (۱۳۸۶)، «آن‌سوی خنده، تأملی در مقوله زیباشناختی کمیک»، خردنامه همشهری، شماره ۲۴، ص ۷۱.
- ۱۰- ناظرزاده کرمانی، فرهاد (۱۳۷۳)، «مطالعه تطبیقی میان نمایشنامه و داستان»، فصلنامه هنر، شماره ۲۵، صص ۲۸۱-۲۵۶.
- ۱۱- ناظرزاده کرمانی، فرهاد (۱۳۶۸)، درآمدی بر نمایشنامه‌شناسی، نشریه نمایش، دوره قدیم، شماره ۲۸، صص ۲۷-۲۱.
- ۱۲- نصر اصفهانی، محمدرضا و رضا فهیمی (۱۳۹۰)، «نگاهی به طنز اجتماعی در دو اثر از آنتوان چخوف و صادق هدایت»، پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی، دوره ۲۰، شماره ۳، پایبی (۷)، صص ۱۰۷-۸۵.

۱۳- یثربی، چیستا(۱۳۷۶)، «پدید آوردن یک کمدی موقعیت چندان هم ساده نیست»، مجله سینما تئاتر، شماره ۲۴، ص ۲۸.

ج) پایان نامه‌ها:

۱- حبیبی، مریم، بهزاد قادری و شهرام زرگر(۱۳۸۸)، بررسی طنز موقعیت در آثار آلن ایکبورن، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه هنر.

۲- معینی، پریرسا، احمد رضی و رضا چراغی(۱۳۹۱)، تحلیل طنز موقعیت و نمایشنامه‌های دوره طلایی نمایشنامه نویسی در ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه گیلان.

۳- هاشمی فر، مجید(۱۳۸۲)، طنز، فرح‌بخشی و راهکارهایی برای برنامه‌های طنز صدا و سیما با تأکید بر تلویزیون، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده صدا و سیما.

د) منابع لاتین:

1- Berry, Edward(2004) " Laughing at "Others", In The Cambridge Companion to Shakespearean Comedy, Cambridge University Press, 123 – 138

2- Quintero, Ruben, ed.(2007) A Companion to satire, Malden: Blackwell.